

پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شماره ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹

No. 40, Spring & Summer 2020

صفحه ۶۵-۳۵ (مقاله پژوهشی)

بررسی صلح و خشونت در آموزه‌های قرآنی با نکاهی به نظریه خشونت فرهنگی و ساختاری یوهان گالتونگ

احمدعلی صاحب‌ناسی^۱، مهدی مطیع^۲، محمد رضا حاجی اسماعیلی حسین‌آبادی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۲/۲۰ – تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۴)

چکیده

از نظر «یوهان گالتونگ» (جامعه شناس و صلح پژوه نروژی) صلح و خشونت در نقطه مقابل هم قرار دارند و با وجود خشونت، صلح محقق نمی‌شود. خشونت فرهنگی و ساختاری، دو مانع اصلی برای دستیابی به صلح پایدار در جوامع و در سطح بین‌المللی هستند. خشونت فرهنگی به جنبه‌هایی از فرهنگ اشاره دارد که خشونت را توجیه می‌کنند یا به آن مشروعیت می‌بخشنند و دین می‌تواند یکی از منشأهای خشونت فرهنگی باشد. خشونت ساختاری به بعضی، محرومیت و ممنوعیت‌های نهادینه شده در جامعه اشاره دارد؛ خشونت ساختاری در ساختارها نهفته است و در توزیع نابرابر قدرت، منابع و فرصت‌ها نمایان می‌شود. پژوهش حاضر از نوع کیفی است و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بازخوانی آیات قرآنی مرتبط با صلح و خشونت می‌پردازد تا موضع قرآن را درباره این دو مقوله (بر مبنای تعریف و گونه بندی یوهان گالتونگ) به دست آورد. در این راستا آیات مربوط به اصول دین اسلام، اخلاق و معنویت اسلامی، هدف بعثت پیامبران الهی و شیوه‌های دعوت بدین را انتخاب و نسبت آن‌ها با صلح و خشونت را بررسی می‌کند. همچنین به مقایسه تطبیقی ویژگی‌های طاغوت و ساختار اجتماعی جامعه تحت سلطه فرعون با مؤلفه‌های خشونت ساختاری پرداخته، نتیجه می‌گیرد اصول اسلام و دیگر آموزه‌های قرآنی - اسلامی صلح محور و خشونت ستیز بوده، پایه‌های محکمی برای صلح فرهنگی هستند اما خشونت فرهنگی و خشونت ساختاری را نفی کرده، آن‌ها را برئی تابند.

کلید واژه‌ها: صلح، خشونت فرهنگی، خشونت ساختاری، قرآن، اسلام، یوهان گالتونگ

۱. دانشجوی دکترای رشته علوم و قرآن حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل‌بیت(ع)، دانشگاه اصفهان؛ sahebnasi@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل‌بیت(ع)، دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول)؛

آدرس صفحه شخصی: m.motia@Ltr.ui.ac.ir http://Ltr.ui.ac.ir/m.motia

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل‌بیت(ع)، دانشگاه اصفهان؛ آدرس صفحه شخصی:

m.hajiesmaeili@Ltr.ui.ac.ir , http://Ltr.ui.ac.ir/~m.hajiesmaeili

۱- مقدمه و بیان مسأله

واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهند که «خشونت»^۱ در اشکال و ابعاد گوناگون با حیات اجتماعی بشر عجین بوده و هر جا تضاد منافع به جود آمده، خشونت نیز رخ نموده است. امروزه اما، افکار عمومی دنیا به دنبال دست‌یابی به «صلح»^۲ پایدار است و خشونت را در هیچ یک از اشکال و ابعاد آن برنمی‌تابد. از نظر صلح پژوهان معاصر دست یافتن به صلح پایدار بدون خشکاندن ریشه‌های خشونت میسر نخواهد شد. در این میان، خشونت دینی / مذهبی^۳ از انواع رایج خشونت در جهان امروز از جمله در جوامع مسلمان است. پیدایش گروه‌های تروریستی در میان مسلمانان (نظیر طالبان، القاعده، بوکو حرام و داعش) و ارتکاب اعمال ضد بشری سازمان یافته و گسترده علیه ملت‌ها و توسل به خشونت عربیان برای ایجاد رعب و وحشت (نظیر قتل عام افراد بی‌گناه و بی‌دفاع و به اسارت گرفتن زنان و کودکان) برای رسیدن به مقاصدشان که با شعار اجرای شریعت اسلام یا تشکیل خلافت اسلامی انجام می‌گیرد، سبب شده دین اسلام و کتاب آسمانی مسلمانان (قرآن) بعضًا در میان افکار عمومی جهان در مظان اتهام اشاعه و ترویج خشونت قرار گیرد.

پیش از دهه ۱۹۹۰ میلادی در عمدۀ پژوهش‌های صورت گرفته درباره منازعه و صلح، موضوع دین چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت، در آن دهه بود که رابطه دین با صلح و منازعه در آثار متعددی مطرح گردید. در باره نوع رابطه دین با صلح و خشونت / منازعه سه دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه اول دین را عامل اصلی به وجود آمدن خشونت و منازعه در داخل کشورها و در صحنه بین الملل می‌داند. دیدگاه دوم دین را فی نفسه مسبب صلح و یا خشونت نمی‌داند بلکه دین بسته به نوع استفاده از آن می‌تواند منشأ خشونت یا صلح باشد. براساس این دیدگاه دخالت عوامل دیگر باعث می‌شود دین در خدمت صلح یا خشونت قرار بگیرد. دیدگاه سوم، بر خلاف دیدگاه اول، دین را به عنوان

1. violence

2. peace

3. religious violence

یک ابزار قدرتمند برای دست‌یابی به صلح می‌بیند (نک: سیلوستری و مایال، ۲۰–۱۴). در این راستا تحقیق حاضر تلاشی است برای ایجاد ارتباط بین آخرین یافته‌های علمی و آموزه‌های قرآنی با تأکید بر نقش مؤثر دین و مطالعات دینی در خشکاندن ریشه‌های فرهنگی خشونت و رسیدن به صلح پایدار در سطح منطقه و جهان. همچنین مقابله با اشاعه افکار و باورهای مروج خشونت در جوامع مسلمان، پاسخگویی علمی و مستدل به ادعاهای مطروحه درباره رابطه اسلام و قرآن با خشونت از دیگر اهداف این تحقیق است.

در این مقاله آموزه‌های قرآنی از نظر نسبت شان با دو نوع خشونت ساختاری^۱ و فرهنگی^۲ که توسط یوهان گالتونگ^۳ مطرح شده، مورد بررسی قرار می‌گیرند. گالتونگ جامعه‌شناس معاصر نروژی و از صلح پژوهان برجسته بین‌المللی است که از وی با عنوان «پدر صلح پژوهی» نیز یاد می‌شود. گالتونگ بیش از نیم قرن به مطالعه و پژوهش در این حوزه پرداخته و آثار متعددی از جمله بیش از ۱۶۰ عنوان کتاب منتشر کرده است (گالتونگ و فیشر، ۳۰۴). او صلح را نه در مقابل جنگ بلکه در مقابل خشونت تعریف می‌کند و خشونت پژوهی را جزء لاینفک صلح پژوهی می‌داند (گالتونگ، ۲۹۲ و ۲۹۳).

با عنايت به پیچیدگی‌های موضوع و ماهیت مباحث نظری مرتبط با آن، این تحقیق می‌کوشد این فرضیه را که اصول اسلام مبتنی بر صلح است و عمله موضوعات نهی شده در قرآن از مصاديق خشونت فرهنگی یا ساختاری هستند بیازماید. لذا به شیوه توصیفی و تحلیلی آیات مرتبط با موضوع را بازخوانی و موضوعاتی نظیر اصول دین اسلام و جایگاه انسان در آن، اخلاق و معنویت اسلامی، فلسفه بعثت انبیا، طاغوت و ضرورت اجتناب از آن، شیوه‌های دعوت به اسلام و قانون قصاص در قرآن را بررسی کرده تا به این سوالات پاسخ دهد:

اصول دین و دیگر آموزه‌های فرهنگی قرآن چه نسبتی با صلح و خشونت دارند؟

موقع قرآن درباره خشونت فرهنگی و خشونت ساختاری چیست؟ بر اساس روایت قرآن از تاریخ امتهای گذشته، برخورد پیامبران با خشونت فرهنگی یا ساختاری در جوامع به طور عام، و موقع قرآن در این باره به طور خاص چه بوده است؟

1. structural violence
2. cultural violence
3. Johan Galtung

۲- اصطلاح شناسی

خشونت: عبارت از هر نوع «توهین و آسیب قابل اجتناب نسبت به نیازهای اولیه و اساسی انسان و در کل نسبت به حیات او» است (گالتونگ، ۲۹۲)، به عبارت دیگر، خشونت در جایی وجود دارد که میزان « فعلیت » ابعاد جسمانی و روانی انسانها تحت تأثیر شرایط زندگی اجتماعی، کمتر از میزان «قابلیت» آنها باشد؛ در واقع خشونت «علت» این اختلاف بین فعلیت و قابلیت است (همو، ۱۶۸). گالتونگ إعمال «محرومیت و محدودیت» در دسترسی افراد یا گروههایی از جامعه به «نیازهای اولیه و اساسی» را منشأ و علت پیدایش خشونت و صلح را حاصل تحقق متعادل این نیازها می‌داند (همو، ۲۹۵-۲۹۲). گالتونگ خشونت را یک مفهوم چند بعدی می‌داند و آن را به سه گونه «مستقیم»، «ساختری» و «فرهنگی» دسته‌بندی می‌کند (همو، ۱۹۹۰).

نیازهای اولیه و اساسی انسان:^۱ براساس نتایج تحقیقات یوهان گالتونگ (همو، ۲۹۲)

نیازهای اولیه و اساسی انسان عبارتند از:

۱- نیاز به حیات (در مقابل مرگ و فنا)^۲

۲- نیاز به رفاه و آسایش (در مقابل بدبهختی و فلاکت)^۳

۳- نیاز به هویت و معناداری (در مقابل بیگانگی)^۴

۴- نیاز به آزادی (در مقابل کنترل و محدودیت)^۵

۵- نیاز به محیط زیست متعادل^۶ (در مقابل تخریب و نابودی محیط زیست)

صلح: از نگاه گالتونگ صلح در نبود خشونت محقق می‌شود (همو، ۱۶۸). او صلح را در نقطه مقابل خشونت تعریف می‌کند و برای آن دو وجه قائل است؛ یکی به معنی نبود خشونت فردی و دیگری به معنی نبود خشونت ساختاری است. او وجه اول را صلح منفی^۷ و وجه دوم را صلح مثبت^۸ می‌نامد (همانجا، ۱۸۳). از نظر گالتونگ تعریف کردن صلح در

1. basic needs

2. survival (negation: death, mortality)

3. wellness (negation: misery, morbidity)

4. identity, meaning (negation: alienation)

5. freedom (negation: repression)

6. ecological balance

7. negative peace

8. positive peace

مقابل جنگ و محدود دانستن صلح پژوهی به اقدامات مربوط به پیش‌گیری از وقوع جنگ کوته بینانه است؛ به ویژه اگر منظور از آن جنگ میان ابرقدرت‌ها باشد و در محدود ساختن، نابودی و کنترل سلاح‌های کشتار جمعی خلاصه شود (همو، ۲۹۳).

خشونت مستقیم:^۱ خشونت مستقیم، فیزیکی یا فردی بیان‌گر رفتارهایی است که با هدف تهدید یک فرد و آسیب زدن به حیات او یا ممانعت از دست یابی آزادانه او به نیازهای اولیه و اساسی انجام شود. خشونت مستقیم ملموس و قابل رویت است؛ به صورت فیزیکی یا زبانی انجام می‌گیرد و قربانی خشونت و عامل آن قابل تشخیص هستند. قتل، ایجاد آسیب جسمی، زور گویی و تهدید، تجاوز جنسی، و سوء استفاده‌های عاطفی از نمونه‌های این نوع خشونت هستند (همانجا، ۲۹۲).

خشونت ساختاری^۲: این نوع خشونت به تبعیض، محرومیت و ممنوعیت‌های نهادینه شده در جامعه اشاره دارد؛ خشونت ساختاری در ساختارها نهفته است و در توزیع نابرابر قدرت، منابع و فرصت‌ها نمایان می‌شود. خشونت ساختاری در جایی شکل می‌گیرد که تصور عمومی بر این باشد که برخی گروه‌ها، طبقات، نژادها و ملیت‌ها نسبت به دیگر گروه‌ها، طبقات، نژادها و ملیت‌ها باید دسترسی بیشتری به کالاهای منابع و فرصت‌ها داشته باشند و این تصور جامه عمل پوشیده، امتیازهای ناعادلانه ناشی از آن در تمام سیستم‌ها و مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع و دولتها (حتی در سطح جهانی) ملاحظه شده باشد. بنابر این، خشونت ساختاری همه اشکال ممنوعیت و محرومیت یا نابرابری در توزیع ثروت، فرصت‌های آموزشی، مشارکت در حیات اجتماعی / فرهنگی، مراقبت‌های بهداشتی و غیره را شامل می‌شود. این نوع از خشونت ممکن است به صورت رسمی در ساختارهای حقوقی تعریف شده، به «استضعفاف و بهره‌کشی»^۳ منجر شود (نظیر رژیم سابق آپارتاید در آفریقای جنوبی) یا اینکه پشتونه حقوقی نداشته باشد اما تبدیل به فرهنگ غالب شده باشد. در مقابل خشونت ساختاری، صلح فرهنگی قرار دارد.

1. direct violence
2. structural violence
3. exploitation

بهره‌کشی نوع اول: استثمار محور خشونت ساختاری است به این معنی که از تعامل در این ساختار، قدرتمندان بسیار بیشتر از ضعفا می‌توانند نیازهای اولیه خود را محقق کنند. در خشونت ساختاری ضعفا ممکن است چنان آسیب بیینند که از این آسیب بمیرند (نظیر گرسنگی یا بیماری)؛ گالتونگ این نوع بهره‌کشی را نوع اول می‌خواند (همانجا، ۲۹۳).

بهره‌کشی نوع دوم: گاهی آسیبی که در اثر خشونت ساختاری به ضعفا وارد می‌شود چنان است که آن‌ها را در یک فلاکت دائمی ناخواسته از قبیل سوء تغذیه یا بیماری قرار می‌دهد؛ گالتونگ این نوع بهره‌کشی را که در بلند مدت و به صورت تدریجی موجب مرگ ضعفا می‌شود، نوع دوم می‌نامد (همانجا).

ارکان خشونت ساختاری: خشونت ساختاری چهار رکن دارد که همگی حول محور بهره‌کشی شکل گرفته‌اند: «نفوذ»^۱، «تبیيض»^۲، «به حاشیه راندن»^۳ و «ایجاد تفرقه»^۴. کارکرد آن‌ها ممانعت از شکل‌گیری «آگاهی و بصیرت»^۵ و «بسیج اجتماعی»^۶ است که به نوبه خود شرط لازم برای مبارزه مؤثر علیه بهره‌کشی هستند. نفوذ (به معنی کاشت اقویا در میان ضعفا) و تبیيض (به معنی قرار دادن فقط بخشی از حقایق در اختیار ضعفا) دو عاملی هستند که از شکل‌گیری آگاهی و بصیرت جلوگیری می‌کنند. به حاشیه راندن ضعفا و تفرقه‌افکنی در میان آن‌ها، دو عامل دیگر هستند که مانع از بسیج اجتماعی می‌شوند. (همانجا، ۲۹۴)

خشونت فرهنگی:^۷ این نوع خشونت شامل ابعادی از یک فرهنگ است که می‌تواند در خدمت «توجیه و مشروعیت بخشیدن به خشونت مستقیم یا ساختاری» قرار بگیرد. خشونت فرهنگی برآیند ذهنیت‌ها و باورهایی است که از اوان کودکی درباره ضرورت خشونت می‌آموزیم و در زندگی روزمره ما را احاطه کرده‌اند. این نوع خشونت به طور

1. penetration
2. segmentation
3. marginalization
4. fragmentation
5. consciousness
6. mobilization
7. cultural violence

مستقیم به قتل یا آسیب به زندگی مردم منجر نمی‌شود، بلکه به خشونت ساختاری یا مستقیم مشروعیت می‌بخشد یا دست کم آن‌ها را نادرست تلقی نمی‌کند (همانجا، ۲۹۱). بنابراین خشونت فرهنگی معرف وجود نرم‌های اجتماعی غالب یا پذیرفته شده‌ای است که خشونت مستقیم و یا خشونت ساختاری را طبیعی، مشروع یا دست کم قابل قبول می‌سازند. به عنوان مثال، این عقیده که آفریقاًی‌ها بدُوی بوده، از نظر هوشی نسبت به سفیدپوستان در مرتبه پایین‌تری هستند، مجوزی بود برای تجارت بردگان آفریقاًی. خشونت فرهنگی گاهی با وارونه جلوه دادن حقایق عمل می‌کند و موجب می‌شود یک عمل یا واقعیت خشن از نظرها پنهان بماند یا حداقل خشن قلمداد نشود (گالتونگ، ۲۹۵).

صلح فرهنگی:^۱ اصطلاحی که گالتونگ در مقابل خشونت فرهنگی مطرح می‌کند. این اصطلاح به جنبه‌هایی از فرهنگ دلالت دارد که در خدمت توجیه کردن و مشروعیت بخشیدن به صلح مستقیم (به معنی نبود درگیری مستقیم و در مقابل خشونت مستقیم) و صلح ساختاری (به معنی ساختار صلح آفرین و ضد خشونت و در مقابل خشونت ساختاری) قرار می‌گیرد. (همانجا)

فرهنگ صلح:^۲ اصطلاح دیگری است که گالتونگ در آثار خود به کار می‌برد و مراد از آن، فرهنگی با ویژگی‌های متعدد است که در خدمت صلح ساختاری و صلح مستقیم قرار می‌گیرند. او بر این باور است یکی از عمدۀ هدف‌های صلح پژوهی و به طور کلی حرکت‌های صلح طلبانه تلاش برای دست یابی به فرهنگ صلح است. با این وجود، گالتونگ هر گونه تلاش برای تحمیل یک فرهنگ خاص (حتی فرهنگ صلح) را مخاطره آمیز می‌داند چرا که تحمیل یک فرهنگ مصدق بارز خشونت مستقیم است. (همانجا)

مثلث چرخشی خشونت:^۳ به رابطه متقابل و خیلی محکم هر سه نوع خشونت دلالت دارد که گالتونگ در آثار خود به آن اشاره می‌کند. در واقع این سه نوع خشونت یک مثلث چرخشی را تشکیل می‌دهند که قوام هر یک به دیگری متکی است. «خشونت فرهنگی

1. cultural peace

2. peace culture

3. (vicious) violence triangle

توجیه کننده خشونت‌های ساختاری و مستقیم است؛ خشونت ساختاری به خشونت مستقیم می‌انجامد و خشونت مستقیم مقوم هر دو نوع دیگر است» (همانجا، ۲۹۴).

۳- اصول دین اسلام و نسبت آن‌ها با صلح و خشونت فرهنگی

دین اسلام مبتنی بر اصولی است که سر منشأ تمام آموزه‌ها و احکام آن هستند. اولین اصل در اسلام توحید و ایمان به خدای یگانه است. ایمان به معاد و برپایی دادگاه عدل الهی و رسیدگی به اعمال انساها در جهان آخرت دومین اصل دین اسلام است. بررسی ماهیت این اصول، آثار و لوازم ایمان به آن‌ها و جایگاهی که برای انسان تعریف می‌شود، می‌تواند صلح محور و خشونت محور بودن دین اسلام را نشان دهد.

۱-۱. اصل توحید

ایمان به خدای یگانه اولین و اساسی ترین آموزه قرآن است. قرآن انسانها را به عبودیت خدای واحد دعوت و از بندگی ارباب‌های متفرق نهی می‌کند. خداوند پاکان، با تقوایان، نیکوکاران، صبر پیشه کنندگان، دادگران و گذشت پیشگان را دوست می‌دارد اما گنهکاران، مفسدان، ستمنگران، تجاوز کاران، اصراف کنندگان، خائنان، خودپسندان، فخر فروشان و گردنشان را دوست نمی‌دارد. قرآن که انسان‌ها را به شناخت و ایمان به آفریدگار هستی فرا خوانده، او صافی برای او بر شمرده که از جهت صلح آفرینی و خشونت زدایی از جامعه واجد اهمیت است چرا که موجب رشد کمالات در انسان و شکوفایی استعدادهای او می‌شود. ایمان به خدا هم منشأ حقوق و ارزش‌های والای انسانی نظیر عدالت اجتماعی است و هم پشتوانه و ضمانت اجرای ارزش‌های اخلاقی است. توحید یعنی همه انسان‌ها مخلوق یک آفریدگار هستند و از این جهت در حق حیات (که مادر و اساس حقوق بشر است) و حق بهره‌مندی از مواهب خدادادی زندگی باهم برابرند و از این حیث احدي بر دیگری برتری یا تقدیم ندارد. بر این اساس، خشونت ساختاری در نظام

توحیدی منفور و مردود است بلکه ارمغان چنین نظامی برای بشریت صلح ساختاری است. یکی از آموزه‌های صلح آفرین نظام توحیدی، ارزش‌گذاری انسان بر معیار تقوا است. در نظام توحیدی تنها ملاک گرامی بودن انسان در نزد خداوند تقوا است نه جنسیت، نژاد یا طبقه اجتماعی. هر چه انسان با تقواتر باشد، نزد خدا گرامی تر خواهد بود. قرآن رستگاری، در حیات اخروی و رسیدن به سعادت ابدی را با برتری جویی و فساد قابل جمع نمی‌داند، بلکه این باتقوایان هستند که به سرمنزل مقصود خواهند رسید و عاملان خشونت از رحمت خداوند به دور هستند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (القصص، ۸۳). تقوا به عنوان یک فضیلت اخلاقی از این جهت که روح و روان انسان را از بند حرص و طمع، حسد، خودپرستی، شهوت و غصب آزاد می‌کند و به او آزادگی می‌بخشد، عامل بازدارنده درونی بسیار قدرتمندی برای پاسداری از صلح و جلوگیری از خشونت است. حضرت علی (ع) دوری از گناهان و ترس از خدا را از آثار تقوا ذکر می‌کند (سیدرضی، خطبه ۱۱۳). تقوا سپر محافظ انسان در برابر هجوم تمايلات نفسانی و وساوس شیطانی است. «تقوا یک نیروی روحی است که پرهیز از انجام بدی‌ها و ترس از خدا را به دنبال دارد» (مطهری، ۲۱۷).

در روایت قرآن از داستان فرزندان آدم به نقش فضیلت اخلاقی تقوا در حفظ صلح و نقش رذیلت اخلاقی حسد در شکل گیری خشونت اشاره شده است. قربانی قabil به دلیل نداشتن خلوص نیت مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد اما قربانی برادرش هابیل که خلوص نیت داشته، پذیرفته می‌شود. قabil به جای توبه و اصلاح عمل خود، نسبت به هابیل حسد می‌ورزد و او را به قتل تهدید می‌کند. ولی تقوا و ترس از عقوبت اخروی مانع از آن می‌شود که هابیل در مقابل تهدید قabil، مقابله به مثل کند.

۲-۳. اصل معاد

ایمان به «معاد» و حیات اخروی یکی دیگر از اصول دین اسلام و از مهمترین

آموزه‌های قرآنی است، چنانکه یک سوم آیات آن درباره این اصل نازل شده است. اصل معاد می‌گوید حیات به طور عام و حیات انسان به طور خاص در این دنیا خلاصه نمی‌شود بلکه این دنیا مقدمه حیات جاودان اخروی است. بر اساس این آموزه اسلامی، در جهان آخرت انسانها پاسخ‌گوی اعمالشان خواهد بود و سرنوشت شان در آن جهان در گرو اعمالی است که در این دنیا انجام می‌دهند. لذا هر عمل کوچک و بزرگی که از آن‌ها سر می‌زند ثبت و ضبط می‌شود. کسانی که اعمال صالح انجام دهند از زندگی سعادتمدانه در بهشت برین متنعم و کسانی که به ظلم و فساد روی آورند و اعمال ناشایست مرتكب شوند در عذاب جهنم مجازات خواهند شد.

جدایت‌های این دنیا از عواملی است که انسان‌ها را به تعدی نسبت به حقوق یکدیگر سوق می‌دهد. از این منظر قرآن به کسانی که هدف غایی زندگی خود را در این دنیا خلاصه نموده، از خدا و آخرت غافل می‌شوند، وعده عذاب می‌دهد. بدیهی است این وعده عذاب به دلیل اعمال بدی است که در این نوع رویکرد به زندگی از آدمی سر می‌زند؛ اعمالی که توأم با بی‌رحمی و خشونت خواهند بود: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى؛ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى»^۱ (النازعات، ۳۹-۳۷)؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشُوا يَوْمًا لَا يَجزِي وَالِّدُ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازَ عَنْ وَالِّدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يُغُرِّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ»^۲ (القمان، ۳۳). بسیاری از رفتارهای ناعادلانه و خشونت بار آدمیان را می‌توان در کشش‌های درونی و غرایز آن‌ها ریشه یابی کرد؛ عاملی که در ادبیات دینی از آن به هوای نفس تعبیر شده است و باید مهار شود تا بعد حیوانی وجود آدمی بر بعد انسانی و عقلانی او غلبه نکند: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى؛ فَإِنَّ

۱. اما هر که طغیان کرد؛ و زندگی پست دنیا را برگزید؛ پس جایگاه او همان آتش است.

۲. ای مردم از پروردگار تان برو بدارید و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد آری و عده خدا حق است زنhar تا این زندگی دنیا شما را نفرید و زنhar تا شیطان شما را مغروم نسازد.

الْجَنَّةُ هِيَ الْمَأْوَى^۱ (النازعات، ۴۰-۴۱). تزکیه نفس راه کاری است که قرآن برای مهار نفس ارائه داده است. وسوسه شیطان عامل دیگری است که طبق آموزه‌های اسلام، انسان را به ارتکاب بدی‌ها و زشتی‌ها سوق می‌دهد و باید از آن اجتناب گردد: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمُ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمُ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْمٌ»^۲ (البقره، ۲۶۸). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَبَعُوا خُطُوطَ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبَعْ خُطُوطَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْمٌ»^۳ (النور، ۲۱).

پیدا است که ایمان به معاد و حیات اخروی انسان را در برابر این کشش‌های بیرونی و درونی مقاوم می‌کند و او را به سوی ارزش‌های الهی و انسانی سوق می‌دهد. مردمی که از فرهنگی مبتنی بر چنین آموزه ارزشمندی برخوردار باشند حیات اجتماعی سالم و صلح‌آمیزی خواهند داشت و از خشونت به دور خواهند بود.

۴- نقش اخلاق و معنویت اسلامی در ایجاد صلح و نفی خشونت

یوهان گالتونگ از نبود خشونت مستقیم و فیزیکی (به معنی انواع نزاع و درگیری) به صلح منفی و از نبود خشونت ساختاری (به معنی بی‌عدالتی اجتماعی) به صلح مثبت تعییر می‌کند. از نگاه او، صلح مثبت وقتی محقق می‌شود که مسیر تأمین نیازهای اولیه انسان‌ها (اعم از مادی و معنوی) در اثر موانع قابل پیشگیری از قبیل انواع تبعیض‌ها، ناعدالتی‌ها و تعدی‌ها، مختل و مسدود نشود. اما به نظر می‌رسد برای دست یافتن به صلح مثبت و پایدار تأمین نیازهای اولیه همه انسان‌ها حتی با صرف نظر از محدودیت‌های زندگی اجتماعی،

۱. و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت؛ پس جایگاه او همان بهشت است.

۲. شیطان شما را از تهیستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی و امی دارد؛ (الی) خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می‌دهد، و خداوند گشاشگر داناست.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید پای از بی‌کامهای شیطان منهید و هر کس پای بر جای گامهای شیطان نهد [بداند که او به زشتکاری و ناپسند و امی دارد و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و خدا[ست که] شنوای داناست.

کافی نیست، اگر چه لازم است. صلح در دنیای برون با صلح و آرامش درونی آدم‌ها بی‌ارتباط نیست. معنویت و اخلاق دو عنصر مهم در تأمین و حفظ صلح و آرامش در هر دو دنیای درون و برون آدم‌ها هستند. عدالت اجتماعی که زیربنای صلح مثبت است از مهم‌ترین اصول اخلاق اسلامی و ظلم و ناعدلاتی که زیربنای خشونت است از مهم‌ترین رذایل اخلاقی محسوب می‌شود. این دو عنصر جایگاه رفیعی در تعالیم کتاب آسمانی قرآن و دین اسلام دارند.

۴-۱. اخلاق در اسلام

پیامبر اسلام(ص) هدف از بعثت خود را به کمال رساندن مکارم اخلاق بیان کرده است: «إِنَّ بُعْثَتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (سنن البیهقی - حدیث ۱۹۰۹۶). این سخن جایگاه رفیع ارزش‌های اخلاقی را در اسلام نشان می‌دهد. از این رو در قرآن ارزش‌های اخلاقی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی قرآن اشاره می‌شود که در صلح آفرینی و بی‌ریزی بنیان صلح فرهنگی نقش ممتازی دارند.

۴-۱-۱. قاعده طلایی اخلاق

از تعالیم بسیار مهم و اساسی در اسلام قاعده طلایی اخلاق است که هم در قرآن و هم در سخنان بزرگان دین به آن اشاره شده است. طبق این قاعده شایسته است آدمی آن چه را برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز بپسندد و آنچه را بر خود روانمی‌دارد بر دیگران نیز رواندارد. عمل به این قاعده اخلاقی نقش بسیار مهمی در برقراری صلح و دفع خشونت از زندگی انسان‌ها خواهد داشت. اگر اکثریت مردم در اشر تربیت دینی به این قاعده پایبند باشند، مناسبات و روابط اجتماعی بر مبنای صلح شکل می‌گیرد و خشونت زمینه بروز پیدا نمی‌کند. این قاعده در آیاتی از قرآن مطرح شده است (چراگی، ۱۳۹۰): «وَلَا يَأْتَى أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةٌ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلٍ

اللَّهُ وَلِيْعْفُوا وَلِيْصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» «و سرمایه‌داران و فراخ دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشید و خدا آمرزنده‌ی مهربان است» (النور، ۲۲). «وَلِيُخْشِنَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ دُرْبِيَّةً ضِعَافًا أَمْرَزَنَدَهِيْ مهربان است» (النور، ۲۲). «وَلِيُخْشِنَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ دُرْبِيَّةً ضِعَافًا عَلَيْهِمْ فَلَيَتَقَوَّا اللَّهُ وَلِيُقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا وَلِيُخْشِنَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ دُرْبِيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلَيَتَقَوَّا اللَّهُ وَلِيُقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» «و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و درست گویند] (النساء، ۹).

پیامبر اسلام(ص) و سایر بزرگان دین نیز به این قاعدة اخلاقی سفارش فرموده‌اند از جمله در حدیثی آمده است:

«عرب بادیه‌نشینی نزد پیامبر آمد، رکاب شتر پیامبر را گرفت و گفت: ای رسول خدا، چیزی به من یاد بده که به وسیله آن وارد بهشت شوم! پیامبر فرمود: آنچه را که دوست داری دیگر مردمان نسبت به تو روا دارند، تو نیز همان را نسبت به آنان روا دار؛ و آنچه را که ناپسند می‌داری دیگر مردمان نسبت به تو انجام دهنند، تو نیز آن را در حق آنان انجام مده. حال، رکاب شتر را رها کن [برو و بر اساس آن عمل کن]» (کافی، ۱۴۶/۲).

ایشان در سفارشی به امام علی(ع) می‌فرماید: «ای علی! هر چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران می‌پسند، و آنچه برای خود می‌خواهی برای دیگران هم بخواه؛ در این صورت در قضاوت خویش دادگر و در دادگریت یکسان‌نگر خواهی بود، و اهل آسمان تو را دوست خواهند داشت و در سینه اهل زمین به محبت جای خواهی گرفت. این سفارش مرا - به خواست خدا - به خاطر سپار» (حرانی، ۲۷).

امام علی(ع) نیز در نامه‌ای به فرزند خود امام حسن مجتبی(ع) ضمن توصیه به رعایت این قاعده و ضابطه مهم، از مصادیق آن می‌نویسد که از جهت تربیتی حائز اهمیت بسیاری است:

«ای پسرم نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود

دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران می‌پسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی نگو، گرچه آنچه را می‌دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، در باره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ‌بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع‌تر باش» (سیدرضی، نامه ۳۱).

امام جعفر صادق (ع) نیز در این باره فرموده‌اند: «تقوای الهی را رعایت کنید و عدالت را اجرا کنید، زیرا شما خودتان از کسانی که عدالت را اجرا نمی‌کنند عیب‌جویی می‌کنید» (کلینی، ۱۴۷/۲).

۴-۱. عدالت و نیکوکاری در قرآن

اگر فرهنگی مبتنی بر نفی ظلم و بی‌عدالتی باشد، آن فرهنگ صلح‌گرا و ضد خشونت خواهد بود. عدالت به عنوان یکی از اصول مهم حیات اجتماعی انسانها، از اهم فضایل و اخلاقی مورد تأکید قرآن است. قرآن هدف از بعثت انبیا را دعوت مردم به برپایی قسط و عدل معرفی می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْذَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند...» (الحديد، ۲۵). خداوند در قرآن به مؤمنان امر می‌کند به عدالت قیام و بر حق گواهی دهند هر چند علیه خود یا والدین یا نزدیکان‌شان باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أُو الْوَالِدِينِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ عَنِّيْا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَغْدِلُوا وَإِنْ

تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيِّرًا» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از بی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام م دهید آگاه است» (النساء، ۱۳۵).

به تصریح قرآن، خداوند بر عدل، نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان داده، اما از انجام کارهای رشت و ناپسند و روا داشتن ستم نهی فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَإِلِّحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَا عَنِ الْفُحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (التحل، ۹۰). این آیه قرآن به تنهایی برای نفی هر نوع خشونت در اسلام کفایت می‌کند.

نماز به تعبیر پیامبر اسلام عمود دین است و در قرآن بسیار به برپایی آن سفارش شده است. قرآن هدف از انجام آن را یاد خدا (نک: طه، ۱۴) و بازداشت از انجام کارهای رشت و ناپسند بیان می‌کند (نک: العنكبوت، ۴۵).

قرآن در کنار دستور به اقامه نماز، به نیکوکاری و پرداخت زکات و اتفاق کردن مال در راه خدا نیز سفارش می‌کند و انجام آن‌ها را رمز رستگاری انسان بر می‌شمرد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاءَ لَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْ دُرُبِ الْبَحْرَانِ يَعْزِزُونَ» (البقره، ۲۷۷). نیکوکار بودن ملاک داخل شدن در بهشت است و در این ملاک فرقی میان زن و مرد نیست و به هیچکس کمترین ظلمی نخواهد شد: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَظْلَمُونَ نَعِيرًا» (النساء، ۱۲۴).

قرآن توانگران را از تعدی به حقوق ضعفا بر حذر داشته و به احسان و نیکوکاری به ویژه توجه به نیازمندان، مستضعفان و یتیمان و رعایت حقوق آن‌ها سفارش می‌کند (نک). النساء، ۸-۱۰؛ البقره، ۲۷۱؛ الضحی، ۹-۱۰) پس استثمار و بهره‌کشی که محور خشونت ساختاری است با آموزه‌های قرآنی مغایرت دارد و با آن‌ها قابل جمع نیست.

۴-۳. علاج خشونت به مدد تزکیه نفس

قرآن ریشه گناهان، انحرافات و تعدی‌های آدمی را در «نفس امّاره»ی او می‌داند و برای علاج آن به «ترزکیه نفس» و تبعیت نکردن از هواهای نفسانی و وسوسات شیطانی سفارش می‌کند (نک: الشمس، ۱۰-۷؛ یوسف، ۵۳؛ ق، ۱۶؛ النساء، ۳۰؛ النازعات، ۴۰-۴۱؛ طه، ۹۶؛ یوسف، ۸۳؛ البقره، ۸۷؛ النجم، ۲۳؛ المائدہ، ۷۰). تزکیه نفس را موجب فلاح و رستگاری انسان می‌شود (نک: البقره، ۱۸۹؛ الشمس، ۹-۱۰) و بهشت پاداش مقاومت در برابر خواهش‌های نفسانی است (نک: النازعات، ۴۱-۴۰). اما پیروی از خواهش‌های نفسانی موجب غافل شدن انسان از یاد خدا و روز جزا می‌شود (نک: ص، ۲۶) و غفلت از یاد خدا و قیامت موجب طغیان و سرکشی آدمی می‌گردد. از این منظر، خشونت نیز که متضمن ظلم، بی‌عدالتی و تجاوز است امری نفسانی است و تربیت دینی و اخلاقی در علاج آن می‌تواند کارساز باشد.

قرآن ضمن اینکه انسان‌ها را به برپایی عدل و داد، نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان داده، آن‌ها را از فحشا، زشتکاری و ستمگری نهی فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي التُّقْبَىٰ وَيَنْهَا عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْسِيِّ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل، ۹۰). در قرآن به رعایت عدل و انصاف در داد و ستد با مردم نیز سفارش و از برپایی فساد نهی شده است: «وَيَا قَوْمَ أُوفُوا الْمِكِيلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أُشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هو، ۸۵).

از دیگر آموزه‌های مهم قرآن نهی انسان از بندگی و تبعیت «شیطان» است. شیطان در قرآن وصف عام هر موجود فریبکاری است که انسان را از پیمودن مسیر تقرب به خدا و رسیدن به کمال و سعادت بازداشتی، او را بندۀ خود می‌کند؛ مصدق بارز شیطان ابلیس است که به علت تکبر و نافرمانی خدا در سجده به آدم از بهشت رانده شد؛ از خداوند تا روز قیامت مهلت گرفت و عهد کرد همواره در کمین انسانها باشد و آن‌ها به انجام بدی‌ها وادر و از نیکی‌ها باز بدارد. به همین علت خداوند انسان را از پیروی گام‌های شیطان نهی

فرموده است (نک : النور، ۲۱؛ ص، ۸۵-۷۱؛ الاسراء، ۶۵-۶۱؛ البقره، ۲۰۸؛ الاسراء، ۵۳؛ یس، ۶؛ الاعراف، ۲۹-۲۸). قرآن ادعای کسانی را که در توجیه زشتکاری‌های شان می‌گفتهند دستورات خدا را انجام می‌دهند، قویاً رد کرده، تأکید می‌کند خداوند به زشتی‌ها فرمان نمی‌دهد بلکه به عدل و داد و اخلاص در دین فرمان داده است (نک : النحل، ۹۰).

۴-۱-۴. تأکید قرآن بر نرم خویی و نرم زبانی

«نرم خویی» و «نرم زبانی» از دیگر آموزه‌های اخلاقی مورد تأکید قرآن است. قرآن نرم خو بودن پیامبر اسلام را نشانه رحمت الهی در حق او می‌داند، و متذکر می‌شود اگر «تندخو» و «سخت‌دل» بود مردم از پیرامونش پراکنده می‌شدند (نک : آل عمران، ۱۵۹). خداوند در قرآن از بندگانش می‌خواهد به نیکی سخن بگویند تا مبادا اختلاف در میان شان پدید آید (نک : الاسراء، ۵۳). وقتی موسی و هارون را مأمور می‌شوند نزد فرعون رفته، از او بخواهند بنی اسرائیل را آزاد کند، خداوند به آنها سفارش می‌کند در مقابل او با نرمی و ملایمت سخن بگویند. آن‌ها به دنبال «سلطه جویی» و «حکمرانی» نبودند بلکه در بی آن بودند تا بنی اسرائیل را از رنج و عذاب خشونتی که گرفتارش بودند نجات دهند تا در جامعه جدیدی که بنیان می‌گذارند آزادانه زندگی کنند. بنابر این پیامبران الهی اهداف صلح‌آمیز و صلح‌جویانه‌ای را دنبال می‌کردند و برای دستیابی به آن‌ها از روش‌های صلح آمیزی نیز بهره می‌گرفتند چرا که دست‌یابی به اهداف صلح آمیز با تمسک به خشونت می‌سوز نمی‌شود. این آموزه قرآنی مؤید این اصل برآمده از پژوهش‌های مربوط به صلح و خشونت است که می‌گوید «خشونت مولد خشونت است» (گالتونگ و فیشر، ۳۵). بر این اساس، در دعوت به دین باید از خشونت اجتناب کرد چرا که با ماهیت دین مغایرت دارد و تقض غرض محسوب می‌شود.

۴-۲. معنویت در اسلام

جهان‌بینی انسان‌ها تعیین کننده هدف و نوع رفتار آن‌ها در زندگی است. «همان‌گونه که

جان هیک، فیلسوف دین انگلیسی، اذعان دارد، معنای زندگی برای هر شخص میتواند برشناخت او از ماهیت هستی و جایگاه انسان و زندگی او در جهان است» (مصطفاً، ۲۸). از منظر اسلام، جهان هستی هدفمند آفریده شده و بیهودگی در آن راه ندارد (نک: ص، ۲۷). عمل انسان نیز وقتی معنادار خواهد بود که برای هدف و مقصد مشخصی و از روی آگاهی و اختیار انجام شود. مراد از معنویت، معنادار بودن کلیت زندگی انسان است و اولین شرط برخورداری از معنویت آن است که فقط یک هدف غایی برای انسان مطرح باشد و همه اعمال او در زندگی در راستای آن هدف واحد تنظیم شود. اهداف دیگر از آن جهت که وی را برای رسیدن به هدف غایی کمک می‌رسانند، برای او اهمیت پیدا می‌کنند. آن هدف غایی مطلوبیت ذاتی دارد در صورتی که مجموعه اهداف متوسط به چنین مطلوبی ذاتی منتهی نشوند، معنویت محقق نخواهد شد. به همین دلیل، هدف غایی باید واجد ظرفیت معنادار کردن زندگی باشد. چنین هدفی باید واجد عالی ترین درجات کمالی انسان باشد (همانجا، ۲۹). قرآن خداوند متعال را سرچشمه همه کمالات و تقرب به او را هدف اصلی آفرینش انسان می‌داند: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (الحشر، ۲۴). «اللَّهُ يَبْدِأُ الْخَلْقَ شُمَّ يُعِدُّهُ شُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (الروم، ۱۱).

همچنین اسلام با طرح حیات اخروی به زندگی دنیوی معنا بخشیده است. طبق جهان بینی قرآنی حیات دنیوی، در مقایسه با حیات اخروی، بازی و سرگرمی بیش نیست (العنکبوت، ۶۴). نشناختن یا فراموشی خدا و جهان آخرت موجب سرگرم شدن انسان به امور دنیوی می‌شود. وقتی دنیا هدف غایی انسان‌ها قرار می‌گیرد عده‌ای طغیان و دیگران را استثمار می‌کنند: «فَآمَّا مَنْ طَغَى؛ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (النازعات، ۳۷-۳۹)؛ در نتیجه روابط خشونت‌آمیز در میان انسان‌ها شکل می‌گیرد. قرآن کیفر چنین طغیانی را عذاب ابدی جهنم ذکر کرده است. در تنگنا قرار گرفتن زندگی از عوارض رویگردانی از خدا است: «وَ مَنْ أُغْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ تَحْشِرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

أعمى» (طه، ۱۲۴). در حالیکه شناخت خدا و مقابله با هواي نفس موجب برخورداری انسان از حیات جاودان بهشتی می‌شود: «وَأَمَّا مِنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى؛ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» (النازعات، ۴۰-۴۱).

پر واضح است تربیت دینی و مبتنی بر ایمان به خدا و جهان آخرت سمت و سوی خاصی به زندگی می‌دهد. دنیا و جذایت‌های مادی آن نمی‌تواند هدف غایی و مطلوب انسان‌های برخوردار از تربیت دینی باشد. آنان در زندگی خود اهداف متعالی و غیر مادی را خواهند جست؛ اهدافی که دست یافتن به آن از راه عدالت و رزی، نیکوکاری، احسان و از خود گذشتگی ممکن است و با ظلم و تعدی و خشونت در تضاد است. بسیاری از تراحمات و برخوردهای خشونت بار در مناسبات اجتماعی انسان‌ها حاصل زیاده خواهی عده‌ای در کسب منافع مادی و دنیوی است؛ پس داشتن هدف‌ها و ارزش‌های فرا مادی در زندگی مانع از این برخوردها می‌شود. علاوه بر این، هر چه معرفت انسان نسبت به خداوند به عنوان مبدأ و مقصد آفرینش بیشتر شود و یقین داشته باشد که جهان هستی با تدبیر آفریدگاری حکیم به وجود آمده و به سوی او در حرکت است، قلب او مطمئن و آرام می‌شود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا يَذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ» (الرعد، ۲۸).

از دیگر آثار معنویت در حیات اجتماعی پرورش فضایل اخلاقی است. انسان بالطبع و فطرتاً دوستدار فضایل اخلاقی است و از پلیدی‌ها و زشتی‌ها تنفر دارد. معنویت رعایت اصول اخلاقی را برای انسان سهل و شیرین می‌کند و به او توان می‌دهد تا در برابر ناملایمات، محدودیت‌ها و محرومیت‌های مادی تاب آورد. حاصل اینکه اسلام دین معنویت است و معنویت اسلامی به حیات اجتماعی انسان‌ها صلح و آرامش می‌بخشد.

۵- قرآن و خشونت ساختاری

«استثمار» محور خشونت ساختاری است و «تبغیض» و «بی‌اعتنایی» به بخش‌هایی از جامعه، «به حاشیه راندن» آن‌ها و «ایجاد تفرقه» در میان مردم از مؤلفه‌های این نوع

خشونت هستند که کارکرداشان ممانعت از شکل‌گیری «آگاهی» و «بسیج اجتماعی» است. وجود انواع بی‌عدالتی نظیر تبعیض نژادی، تبعیض طبقاتی، تبعیض جنسیتی، بردهداری و جلوگیری طبقه مسلط بر جامعه از شکل‌گیری افکار و باورهای نو در میان مردم، شواهد و قرائن محکمی است که بر جاری و ساری بودن خشونت ساختاری در حجاز مقارن ظهور اسلام دلالت می‌کند. اما با ظهور اسلام آن ساختار اجتماعی که مبتنی بر شرك و ناعدالتی بود به تدریج فرو ریخت و جامعه نوینی بر مبنای ایمان به خدا، تقوا، عدالت و برادری شکل گرفت و همین امر موجب گسترش اسلام در حجاز و دیگر مناطق گردید. این تغییر و تحول ریشه در آموزه‌های قرآنی داشت. در میان این آموزه‌ها، مواردی وجود دارد که به طور خاص با مؤلفه‌های خشونت ساختاری مرتبط است. قرآن بر همفکری و مشورت با مردم سفارش می‌کند: «فَبِمَا رَحْمَةِ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ أَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَطَّالَ غَلِظَ الْقُلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَّمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» «پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهرا] شدی و اگر تخدو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و بر ایشان آمرزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد» (آل عمران، ۱۵۹). «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» «و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [ثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میان‌شان مشورت است و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم اتفاق می‌کنند» (الشوری، ۳۸). قرآن از بی‌اعتنایی به بخش‌هایی از جامعه نهی می‌کند (نک: عبس، ۱۱-۱)، به وحدت و یکپارچگی دعوت و از اختلاف و تفرقه بر حذر می‌دارد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» «بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی

دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]» (آل عمران، ۶۴). «شَرَعَ لَكُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكُمْ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَنْفَرُّوْا فِيهِ كُبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يَنْبِئُ» «از [احکام] دین آنچه را که به نوح در باره آن سفارش کرد برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در باره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بربپا دارید و در آن تفرقه اندازی ممکنید. بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می‌خوانی گران می‌آید. خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی‌گزیند و هر که را که از در توبه درآید به سوی خود راه می‌نماید» (الشوری، ۱۳).

۱-۵. قرابت مفهومی طاغوت با خشونت ساختاری

به نظر می‌رسد مفهوم «طاغوت» در ادبیات قرآنی با مفهوم «خشونت‌ساختاری» قرابت داشته باشد. طاغوت و طغیان از نظر لغوی به معنای تجاوز از حد است و درباره معبدهایی غیر از خدا و هر پیشوای متبوعی که خدای تعالی راضی به پیروی از آنها نیست، به کار می‌رود (طباطبایی، ۳۴۴/۲). در قرآن کفر به طاغوت ملازم با ایمان به خدا آمده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعَرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَيِّعُ عَلِيهِمْ» (البقره، ۲۵۶). همچنین قرآن دعوت به عبادت خدا و اجتناب از طاغوت را از اهداف بعثت پیامبران دانسته است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالُ فَسَيِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» (النحل، ۳۶). این واژه در قرآن در هر دو معنای مفرد و جمع به کار رفته است (راغب اصفهانی، ماده طغی). بنابر این طاغوت لزوماً فرد یا موجود خاصی نیست بلکه می‌تواند یک ساختاری باشد که در آن، انسان‌ها به بند کشانده می‌شوند و از رشد و شکوفایی استعدادهای مادی و معنوی

آن‌ها ممانعت می‌گردد. قرآن در بیان ویژگی طاغوت می‌گوید: «کافران را از روشنایی به تاریکی‌ها می‌برد در حالیکه خداوند مؤمنان را از تاریکی‌ها خارج و به روشنایی وارد می‌کند» (نک: البقره، ۲۵۷). از طرف دیگر، همانطور که گفته شد خشونت ساختاری به تبعیض، محرومیت و منوعیت‌های نهادینه شده در جامعه اشاره دارد؛ این نوع خشونت در توزیع نابرابر قدرت، منابع و فرصت‌ها نمایان می‌شود و به «استضعفاف» و «استثمار» می‌انجامد. بنابراین، تأکید اکید قرآن بر دوری از طاغوت، بر عظم جدی اسلام برای مقابله با خشونت ساختاری نیز دلالت می‌کند.

۵-۲. تعبیر از مردم به رعیت در متون دینی

تعبیر از مردم به «رعیت» در متون دینی بیانگر این است که اسلام مردم را صاحب حق می‌داند و حاکمان باید پاسدار و حافظ جان و مال و حقوق مردم باشند. پیامبر اسلام(ص) همه مردم را مسئول و نگهبان هم معرفی می‌کند: **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْؤُلٌ فَالَّامِامُ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْؤُلٌ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ وَ هُوَ مَسْؤُلٌ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَ عَلَى وُلْدِهِ فَكُلُّكُمْ مَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ** (بخاری، ۱۵۰/۳). همچنانکه از دید علی بن ابی طالب (ع) مردم و حکمرانان نسبت به هم حقوق متقابل و یکسانی دارند: **فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِي بُولَيَّةً أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الذِّي لَيْ عَلَيْكُمْ** (سیدرضا، خطبه ۲۰۷). منشأ این حقوق، به نوع آفرینش انسان باز می‌گردد و هیچ ارتباطی با عقاید و نژاد او ندارد. لذا، در بیانش اسلامی حقوق اولیه و اساسی انسان قابل سلب نیست. از این رو در جامعه‌ای که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی – قرآنی باشد همگان باید در رعایت حقوق یکدیگر کوشانند به ویژه حاکمان جامعه که علاوه بر رعایت حقوق همه رعیت، باید با آن‌ها با گذشت و محبت رفتار کنند. در نامه امام علی(ع) به مالک اشتر، که به عنوان فرماندار مصر منصوب شد کرده بود، چنین آمده است: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا

مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته‌ی دیگر همانند تو اند در آفرینش. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتكب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارد، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است». (سیدرضی، نامه ۵۳).

بنابر این، فرهنگ برخاسته از اسلام عدالت محو و مدافع حقوق انسان و ارزش‌های اخلاقی است و به تعبیر گالتونگ «فرهنگ صلح» است. چنین فرهنگی صلح را پاس داشته، به خشونت فرصت و مجال رشد و نمو نمی‌دهد.

۵-۳. نمونه‌ای از خشونت ساختاری انعکاس یافته در قرآن

نمونه کاملی از خشونت ساختاری که در قرآن بازتاب زیادی داشته، جامعه تحت سلطه فرعون است. بررسی آیات مربوط به سرگذشت حضرت موسی(ع) و قوم بنی اسرائیل که به مناسبت‌های مختلف و از زوایای گوناگون بارها در قرآن به آن اشاره شده، نشان می‌دهد بنی اسرائیل از خشونت ساختار یافته لاعلاجی در رنج و عذاب بودند. خداوند آن پیامبر بزرگ را در میان آن‌ها برانگیخت و در نهایت فرعون و لشکریانش را نابود و بنی اسرائیل مستضعف را جانشین آن‌ها کرد.

این داستان پر تکرارترین داستان قرآن است و در آیات متعددی بیان شده است. در مجموع این آیات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول آیاتی هستند که به مأموریت الهی حضرت موسی(ع) برای رهایی قوم بنی اسرائیل از آن خشونت سهمگین و بنیان‌گذاری جامعه‌ای نو اشاره می‌کنند: «فَأَتَيْهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى» «پس به سوی او بروید و بگویید ما دو فرستاده پروردگار تو هستیم پس فرزندان اسرائیل را با ما بفرست

و عذاب‌شان مکن به راستی ما برای تو از جانب پروردگارت معجزه‌ای آورده‌ایم و بر هر کس که از هدایت پیروی کند درود باد» (طه، ۴۷). جامعه‌ای آزاد و عاری از خشونت که در آن بتوانند در امنیت نیازهای اولیه خود را تأمین کنند: «وَأُوْحِيَنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّأَ لِقَوْمٍ كَمَا بِمِصْرَ بَيْوَاتٍ وَاجْعَلُوا بَيْوَاتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ» (و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه‌هایی ترتیب دهید و سراهایتان را رو به روی هم قرار دهید و نماز برای دارید و مؤمنان را مژده ده) (یونس، ۸۷).

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوٍّ كُمْ وَأَعْدَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَتَزَّلَّلَنَا عَلَيْكُمُ الْمُنَّ وَالسَّلَوَى * كُلُّوا مِنْ طَيَّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغُوا فِيهِ فَيَحِلُّ عَلَيْكُمْ غَضَبِيٌّ وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِيٌّ فَقَدْ هَوَى» (ای فرزندان اسرائیل در حقیقت [ما] شما را از [دست] دشمن تان رهانیدیم و در جانب راست طور با شما وعده نهادیم و بر شما ترنجیین و بلدرچین فرو فرستادیم. از خوراکی‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کردیم بخورید و [لی] در آن زیاده روی مکنید که خشم من بر شما فرود آید و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در [ورطه] هلاکت افتاده است» (طه، ۸۰-۸۱). «وَأُورَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنُعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می‌شدند [بخش‌های] باخت و خاوری سرزمین [فلسطین] را که در آن برکت قرار داده بودیم به میراث عطا کردیم و به پاس آنکه صبر کردند وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت و آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم» (الاعراف، ۱۳۷). در برخی از این آیات، مناسبات و قوانین اجتماعی جدیدی که باید در جامعه نوساز پیاده می‌شند، آمده است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُغْرِضُونَ * وَإِذْ أَخَذْنَا مِثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَئْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» (و چون از فرزندان

اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را بدھید آنگاه جز اندکی از شما [همگی] به حالت اعراض روی برتابتید و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که خون هم دیگر را مریزید و یک دیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید؛ سپس [به این پیمان] اقرار کردید و خود گواه هستید» (البقره، ۸۴-۸۳).

دسته دوم آیاتی هستند که به ویژگی‌های فرعون اشاره دارند؛ از جمله اینکه، او مردم خود را سبک مغز و گمراه کرده بود: «وَأَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى» (فرعون) و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود» (طه، ۷۹)؛ «إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» (موسى) [به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند و فرمان فرعون صواب نبود] (هود، ۹۷). «فَاسْتَخَفَ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (پس) قوم خود را سبک مغز یافت [و آنان را فریفت] و اطاعت‌ش کردن چرا که آن‌ها مردمی منحرف بودند» (الزخرف، ۵۴) و اینکه او متکبر، افراط‌کار و طغیان‌گر بود: «وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنَّوْا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ» (و) او و سپاهیانش در آن سرزمین به ناحق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوند» (القصص، ۳۹). «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ * مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» (و) به راستی فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت آور رهانیدیم از [دست] فرعون که متکبری از افراط‌کاران بود» (الدخان، ۳۰-۳۱). «إِذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته) (طه، ۴۳). «قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (فرعون به موسی) [گفت اگر خدایی غیر از من اختیار کنی قطعاً تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت] (الشعراء، ۲۹). «فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرَيْهُ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى حَوْفِ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَقْتَنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٌ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندانی از قوم وی در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند و در

حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسراف کاران بود» (یونس، ۸۳). آیاتی هم ادعای ربویت فرعون و سرانجام بد و عبرت آموز او را بیان می‌کنند: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ * فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِرْبَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ» «و گفت پروردگار بزرگتر شما من هستم؛ و خدا [هم] او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد؛ در حقیقت برای هر کس که [از خدا] بترسد در این [ماجراء] عبرتی است» (النازعات، ۲۶-۲۴). «فَأَخَذَنَاهُ وَجْنُودَهُ فَنَبَذَنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» «تا او و سپاهیانش را فرو گرفتیم و آنان را در دریا افکنیدیم بنگر که فراموش کار ستمکاران چگونه بود» (القصص، ۴۰).

دسته سوم، آیاتی هستند که به آزار و اذیتی که از جانب فرعون و فرعونیان بر بنی اسرائیل تحمیل می‌شد، اشاره می‌کنند: «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنَى إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (و به راستی فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت آور رهانیدیم) (الدخان، ۳۰). «وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (و [یاد کن] هنگامی را که شما را از فرعونیان نجات دادیم که شما را سخت شکنجه می‌کردند پسران تان را می‌کشتنند و زنان تان را زنده باقی می‌گذاشتنند و در این برای شما آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود) (الاعراف، ۱۴۱). «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمٍ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَتَوَمَّهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذْرَكَ وَآلَهَكَ قَالَ سَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَسَنَثْحِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقُهُمْ فَاهْرُونَ» «و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند؟ [فرعون] گفت: به زودی پسران شان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلط هستیم» (الاعراف، ۱۲۷).

۶- نفی اکراه و تأکید بر استفاده از شیوه‌های صلح آمیز در دعوت به دین

از دیدگاه یوهان گالتونگ تحمیل هر نوع فرهنگی حتی فرهنگ صلح، خود خشونت محسوب می‌شود. طبق آیات صریح قرآن اجبار و اکراه در دین راه ندارد: «لَا إِكْرَاهٌ فِي

الدّيْنِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكُفُرُ بِالْطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا إِنْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۲۵۶). هدایت انسان‌ها در ید قدرت خدا است و اگر او بخواهد همه ایمان می‌آورند اما مشیت او بر این تعلق نگرفته و پیامبر نیز وظیفه ندارد کسی را به ایمان آوردن و ادار کند: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، ۹۹)؛ بلکه اراده خداوند بر این تعلق گرفته که انسان‌ها به خواست خود مسیر هدایت را پیمایند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا» (الانسان، ۳).

قرآن به صراحة می‌گوید پیامبر (ص) فقط مأمور ابلاغ پیام خداوند است و هیچ سلطه و سیطره‌ای بر مردم ندارد: «فَذَكِرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ» (الغاشیه، ۲۱ و ۲۲). تا آنجا که وقتی پیامبر(ص) از روی شفقت هر نوع رنج و مشقی را بر خود هموار می‌کند تا تعداد بیشتری را به اسلام متمایل کند، خداوند خطاب به او می‌فرماید: «قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را به رنج و تعزیز بیافکنی، بلکه برای این نازل کردیم تا هر کسی که اهل خشیت است و در برابر حق خاشع و خاضع است از آن متذکر گردد، به خدا ایمان آورد و تقوی پیشه کند» (طه، ۲-۳).

خداؤند راه‌های دعوت به دین اسلام را در «حکمت»، «موقعه حسن» و «جدال احسن» منحصر کرده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالْأَئْتِيِّ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهَتَّدِينَ» (التحل، ۱۲۵). بر اساس مفاد این آیه، پیامبر اسلام موظف است به یکی از سه شیوه حکمت، موقعه و جدال احسن مردم را به دین اسلام دعوت کند. حکمت به معنای رسیدن به حق توسط علم و عقل است؛ موقعه یادآوری کردن امور خیر به گونه‌ای است که قلب شنونده از شنیدن آن نوع بیان، رقت یابد و تسليم شود؛ و جدال، سخن گفتن به منظور غلبه بر دشمن و ساكت نمودن او است (طباطبایی، ۱۲/۳۷۱).

۷- نتایج مقاله

۱. اصول دین اسلام مبتنی بر صلح و منافی خشونت هستند. دعوت قرآن به ایمان به خدا، ایمان به معاد، انجام عمل صالح و بر پایی عدالت در حقیقت دعوت به صلح است. ایمان به خدا هم منشأ حقوق و ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی نظیر «عدالت اجتماعی» و هم پشتونه و ضمانت اجرای آن‌ها است. توحید یعنی همه انسان‌ها مخلوق خدا هستند و از این جهت در حق حیات (که مادر و اساس حقوق بشر است) و در حق بهره‌مندی از مواهب خدادادی زندگی باهم برابر اند و از این حیث احدها بر دیگری برتری یا تقدم ندارد. تنها ملاک گرامی بودن انسان در نزد خداوند تقوا است نه نژاد و طبقه اجتماعی؛ هر چه انسان با تقوا تر باشد، نزد خدا گرامی تر خواهد بود. قرآن رستگاری در حیات اخروی و رسیدن به سعادت ابدی را با برتری جویی و فساد قابل جمع نمی‌داند، بلکه این با تقوايان هستند که به سرمنزل مقصود خواهند رسید. در حقیقت دعوت به توحید، دعوت به بنیان فرهنگی محکمی برای برقراری صلح پایدار و خشکاندن ریشه‌های خشونت جوامع است. پرداختن به موضوع صلح و خشونت از این منظر جای مطالعه و تحقیق بیشتری دارد.
- ۲- آموزه‌های فرهنگی قرآن از جمله «نفی اکراه در دین»، «استفاده از شیوه‌های صلح‌آمیز در دعوت به دین»، «تأکید بر نرم خوبی و نرم زبانی»، «تأکید بر قاعدة طلایبی اخلاق»، «دعوت به رعایت تقوا» و «سفارش به ترکیه نفس» همگی صلح‌جویانه هستند و به «خشونت فرهنگی» منجر نمی‌شوند.
- ۳- نقش «اخلاق و معنویت» که روح تعالیم اسلامی - قرآنی را تشکیل می‌دهند در دست یافتن به «صلح مثبت» و پایدار غیر قابل انکار است. تأمین نیازهای اولیه همه انسان‌ها (به ویژه نیازهای مادی) حتی با صرف نظر از محدودیت‌های زندگی اجتماعی، برای دست یافتن به «صلح مثبت» و پایدار لازم است اما کافی نیست. صلح در دنیا بروان با صلح و آرامش درونی آدم‌ها بی‌ارتباط نیست. معنویت و اخلاق دو عنصر مهم در تأمین و حفظ صلح و آرامش در هر دو دنیا درون و بروان آدم‌ها هستند.

۴- «استثمار» و بهره‌کشی محور «خشونت ساختاری» است در حالیکه در آموزه‌های اسلامی - قرآنی به احسان و نیکوکاری به ویژه توجه به نیازمندان، مستضعفان و یتیمان و رعایت حقوق آن‌ها بسیار سفارش و از تعددی به حقوق آن‌ها نهی شده‌است.

۵- مفهوم «خشونت ساختاری» که یوهان گالتونگ مطرح کرده با مفهوم «طاغوت» در قرآن قرابت مفهومی دارد. در ادبیات قرآنی طاغوت موجود یا ساختاری است که انسان‌ها را تحت سلطه خود در می‌آورد، عزت و کرامت شان را می‌ستاند، ذلیل و خوارشان می‌گرداند و مانع رشد و شکوفایی آن‌ها می‌شود. قرآن کفر به طاغوت را لازمه ایمان به خدا ذکر کرده، مبارزه با طاغوت و برقراری عدالت اجتماعی را از اهداف بعثت انبیا معرفی می‌کند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
۲. اکبری چایی‌چی، رسول بررسی دیدگاه‌های معاصر درباء رابطه دین با جنگ و صلح و جستجوی مبانی صلح در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۱.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل. *صحیح البخاری*، چاپ اول، ج ۳، بیروت، دار طوق التجاء، ۱۴۲۲.
۴. بیهقی، احمد بن حسن. *السنن الکبیری*، ج ۱۳، بیروت، دارالفکر، بیتا.
۵. پاینده، ابوالقاسم. *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)*، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۶. چراغی، علی. *نگاهی جامع به قاعده طلایی*، چاپ اول، تهران، نشر بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۷. حرانی، ابومحمد حسن بن شعبه. *تحف العقول عن آل الرسول (سخنان چهاره معصوم)*، ترجمه صادق حسن‌زاده، چاپ سوم، قم، انتشارات آل علی (ع)، ۱۳۸۳.
۸. راغب صفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد. *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۲.
۹. سیدرضی، محمدبن حسین، *نهج البلاغه*، به ترجمه محمد دشتی، بی‌تا.
۱۰. صباحچی، یحیی. *مبانی نظری صلح و خشونت در اسلام*، رساله دکتری، دانشگاه قم، ۱۳۹۳.
۱۱. صدر حاج سیدجوادی، احمد: خرمشاھی، بهاءالدین و دیگران. *دایره المعارف تشیع*، ج ۲، چاپ دوم، تهران، شهید سعید محلی، ۱۳۷۵.
۱۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، ج ۲ و ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۱۳. کلینی، محمدبن یعقوب. *الاصول من الكافی*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی. چاپ چهارم، ج ۲، تهران، دارالكتاب الإسلامية، ۱۴۰۷.
۱۴. گریفیتس، مارتین. «یوهان گالتونگ»، دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰.
۱۵. مصباح، علی. «اوکاواي مفهومی معنویت و مسئله معنا»، *فصلنامه اخلاق پژوهشی*، سال چهارم، شماره چهاردهم، ۱۳۸۹.
۱۶. مطهری، مرتضی. *سیری در نهج البلاغه*، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۷.
17. Galtung, Johan (1969): "Violence, Peace, and Peace Research", *Journal of Peace Research*, Vol. 6, No. 3, pp. 167-191, Published by: Sage Publications, Ltd. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/422690>.
18. Galtung, Johan (1990): "Cultural Violence", *Journal of Peace Research*, Vol. 27, No. 3, (Aug., 1990), pp. 291-305. Published by: Sage Publications, Ltd. Stable URL: <http://www.jstor.org>.
19. Galtung, Johan and Fischer, Dietrich (2013): 'Johan Galtung, Pioneer of Peace Research', Springer Briefs on Pioneers in Science and Practice, volume 5.

20. Galtung, J. and MacQueen, G. (2008): *Globalizing God. Religion, Spirituality and Peace*, Basle: TRANSCEND University Press.
21. Galtung, J. (2014): ‘Peace, Conflict and Violence’, In Hintjens, H. and Zarkov, D. (eds.), *Conflict, Peace, Security and Development: Theories and Methodologies*. London: Routledge.
22. Silvestri, Sara and Mayall, James (2015): *The Role of Religion in Conflict and Peacebuilding*. London: British Academy.

